

امت ایران؛

بازشناسی تحلیلی جامعه سیاسی زیربنای جمهوری اسلامی

بمثابه نظام امت و امامت

دریافت: ۹۷/۳/۲۷

تأیید: ۹۷/۱۰/۳۰

حامد نیکونهاد*

چکیده

در بستر جامعه سیاسی، نظام سیاسی و در پی آن، حقوق اساسی شکل می‌گیرد. لذا قانون اساسی درصدد تنظیم جامعه سیاسی و نظام سیاسی با اصول حقوقی است. از این رو، باید «جامعه سیاسی» را به درستی شناخت تا بتوان قواعد حقوق اساسی متناظر با آن را بخوبی یافت و ارزیابی نمود. جامعه سیاسی خود متأثر از شرایط محیطی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی است. لذا عناصر جامعه سیاسی در جوامع مختلف متفاوت است. این نوشتار به روش تحلیلی و استنتاجی، بستر جمعیتی شکل‌گیری نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را بازشناسی و بازتعریف کرده است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد جامعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (امت ایران؛ نه ملت ایران و نه امت اسلامی)، با دو مؤلفه «اکثریت قاطع مسلمان» و «رهبری مکتبی (امامت)» قوام می‌یابد. محور «بنیادین و اصیل» وحدت در این اجتماع سیاسی سازمان یافته که آن را از جوامع دیگر متمایز می‌کند، این دو عنصر است؛ نه «منافع ملی»، «مرز جغرافیایی بین‌المللی» و یا «زبان و تاریخ مشترک». جمهوری اسلامی، انعکاس «آرمان و خواست مؤمنان متشکل و به هم پیوسته در یک سرزمین» است و نه اجتماع ملی‌گراهای دارای منفعت مشترک.

واژگان کلیدی

نظام امت و امامت، جمهوری اسلامی ایران، جامعه سیاسی، امت، ملت

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم (گروه حقوق عمومی): hamednikoonahad@gmail.com

مقدمه

محور و مدار نظام حقوق اساسی، جامعه سیاسی است. در بستر جامعه سیاسی، حقوق اساسی شکل می‌گیرد و نظام سیاسی نظم و نسق می‌یابد. دانش حقوق اساسی در صدد تنظیم جامعه سیاسی با اصول حقوقی است. از این رو، بمنظور درک صواب قواعد نظم سیاسی، باید جامعه سیاسی و اوصاف و مؤلفه‌های آن را به درستی شناخت تا حقوق اساسی متناظر با آن و مؤلفه‌های آن را بخوبی یافت و ارزیابی نمود.

جامعه سیاسی خود متأثر از شرایط محیطی، زمانی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی حاکم است. لذا عناصر جامعه سیاسی در جوامع مختلف متفاوت است. بنابراین، حقوق اساسی بمتابه نظم‌دهنده جامعه سیاسی با توجه به مؤلفه‌های متغیر یادشده در جوامع گوناگون متفاوت خواهد بود.

جامعه سیاسی ← نظم سیاسی ← حقوق اساسی

عناصر جامعه سیاسی ← مؤلفه‌های نظام سیاسی ← قواعد حقوق اساسی

ملت، نمایانگر بعد انسانی جامعه سیاسی و عنصر جمعیتی در دولت‌های مدرن است و نظام‌های سیاسی، «ملت» را پیش‌فرض گرفته‌اند. لذا مفروض دانسته شده است که ملت، تنها جامعه سیاسی مشروع و موجه است و در نتیجه، دولت ملی، عالی‌ترین شکل سازمان سیاسی است (Heywood, 2004, p.89). عنصر جمعیت بمتابه یکی از ارکان دولت‌های ملی امروزی بر پایه مفهوم هویت ملی شکل می‌گیرد. ملت، در رویکردی حقوقی و سیاسی آن گروه انسانی است که اعضای آن در اثر عوامل پیونددهنده مادی و معنوی به یکدیگر وابسته شوند و نسبت به جماعت، احساس تعلق کنند و سرنوشت خود را با سایر اعضا یکی بدانند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳، ص ۵۶-۵۹).

قانون اساسی ایران برای اشاره به عنصر جمعیتی جامعه سیاسی (ایرانیان)، اغلب از واژه «مردم» و «ملت» بهره برده است.^۱ در کنار این واژگان مأنوس و نام‌آشنا، واژه

«امت» نیز چندین بار بکار رفته است. در مقدمه و اصول گوناگون قانون اساسی، از دانش‌واژه «امت» برای اشاره به طیف جمعیتی استفاده شده است.^۲ این دوگانگی باعث سردرگمی در شناسایی جامعه سیاسی و در پی آن، قواعد نظم سیاسی چنین جامعه‌ای شده است. بنظر می‌رسد که دانش‌واژه ملت با محتوای خاص آن که زیربنای نظریه دولت مدرن است، از توضیح جامعه سیاسی کنونی ایران که در جریان انقلاب اسلامی ساخته شده و مردم‌سالاری دینی را در قالب جمهوری اسلامی پدید آورده است، ناتوان و نارسا است و حتی نوعی انحراف در تحلیل جمهوری اسلامی را سبب می‌شود.

در این مجال، به شیوه تحلیلی و استنتاجی، درصدد بازشناسی مؤلفه‌های جامعه سیاسی ایران در الگوی جمهوری اسلامی به‌عنوان بستر شکل‌گیری حقوق اساسی در جمهوری اسلامی بوده‌ایم. کانون این مقاله معرفی آن جامعه سیاسی (امت ایران) است که زمینه‌ساز و خاستگاه نظم نوین سیاسی ایران بوده است. قلمرو موضوعی این پژوهش در حوزه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نگاهی بومی و درون‌گفتمانی به بایسته‌های نظام‌سازی اسلامی ساماندهی است. در این نوشتار، بصورت مستقل و مستقیم به مطالعه تطبیقی مفهوم ملت و امت در اندیشه سیاسی پرداخته نمی‌شود (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ش ۱۶، ص ۱۷۳-۱۵۸)؛ اگرچه به تناسب بحث، اشاراتی خواهد آمد. افزون بر این، مقوله امت واحده و حوزه‌های مربوط به حقوق بین‌الملل اسلامی (معینی‌پور و لکزایی، ۱۳۹۱، ش ۲۸، ص ۷۶-۵۱) خارج از موضوع پژوهش حاضر است. به‌علاوه تحقیق حاضر، وجود اصل امامت و مقتضیات آن در اندیشه اسلامی را مفروض قرار داده است. در حقیقت اصول موضوعه این تحقیق مبتنی بر پذیرش اصل اعتقادی امامت با همه ابعاد آن در تفکر دینی است. نگارنده بر این باور است که نظام سیاسی حکومت اسلامی در برداشت تشیع، نظام سیاسی امت و امامت است. نظام سیاسی میان امت و امامت، در پی تنظیم رابطه میان امت و امام است. این نظام، رابطه یادشده را نظم و نسق می‌بخشد و اصول و قواعدی برای آن ترسیم می‌کند.

نوآوری این تحقیق، علاوه بر طرح نگاهی نو به مفاهیم بنیادین اندیشه حکومت اسلامی، در ترسیم درون‌مایه‌ای جدید برای طیف انسانی جامعه سیاسی در جمهوری اسلامی؛ البته با وفاداری به درون‌مایه مفاهیم اصیل اسلامی و منابع اصلی حقوقی و سیاسی و احتراز از تحلیل‌های التقاطی، تقلیل‌گرایانه و یا لیبرالی متبلور است؛ مفهومی که در ادبیات موجود حقوق اساسی و علوم سیاسی سابقه ندارد؛ درون‌مایه‌ای که سرشت و سرنوشت و غایات نظام حقوقی و سیاسی را متحول می‌کند.

در این نوشتار، پس از اشاره توصیفی به مفهوم جامعه سیاسی و بیان مؤلفه‌های آن، شاخص‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود. آنگاه با اشاره به کاربردهای متنوع واژه امت، دانش‌واژه امت ایران در نظم سیاسی کنونی معرفی می‌شود. در پایان، آثار مترتب بر شناسایی چنین دانش‌واژه‌ای در سپهر سیاسی و حقوقی ایران استنتاج خواهد شد.

تعریف و مؤلفه‌های جامعه سیاسی

هدف این گفتار، ارائه توصیفی گذرا از مقوله جامعه سیاسی در ادبیات کنونی یا همان درون‌مایه ملت است؛ همان مفهوم پایه‌ای که موضوع و میدانگاه علوم سیاسی و حقوق اساسی است.

شکل‌گیری جامعه سیاسی منوط به تحقق شرایطی است. اول، افراد تشکیل‌دهنده جامعه متعلق به جماعت بوده و به آن کلیت احساس تعلق نمایند. دوم، آنکه جماعت باید به درجه‌ای از استقلال و خودمختاری رسیده باشد تا در برابر دنیای خارج همانند کلیتی متمایز جلوه‌گر شود. سوم، پدیده قدرت از نوع سیاسی آن در جامعه وجود داشته باشد. چهارم، گروه انسانی دارای سازمان‌بندی اجتماعی برای نیل به مقاصد جمعی باشد و دست آخر آنکه هنجارهای حقوقی، تنظیم‌کننده روابط موجود باشند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳، ص ۲۲-۲۱). لذا جامعه سیاسی، جامعه‌ای است که در یک چارچوب حقوقی قرار دارد و نمایانگر یک وفاداری مشترک به دولت است. از آن‌رو، ملت

تنها جامعه سیاسی مشروع در نظر گرفته می‌شود که انسانها بطور طبیعی به‌سوی افرادی تمایل پیدا می‌کنند که مشابهت‌های فرهنگی مشترکی دارند. بدین معنا ملت‌ها جوامع ارگانیکی هستند که خودبه‌خود رشد و توسعه می‌یابند (Heywood, 2004, pp.41-101). بر این اساس، ملت نمایانگر بعد انسانی جامعه سیاسی و عنصر جمعیتی دولت‌های مدرن است.

ملت عبارت است از جمعیتی از افراد بشر که پیوندی مادی و معنوی آنها را به‌هم‌پیوسته و به زندگی مشترک در سرزمینی معین واداشته است. جمعیتی که با نوعی رابطه سیاسی و حقوقی (مادی و معنوی) در نظام واحدی زندگی می‌کنند، ملت نامیده می‌شوند. همین پیوند و رابطه سیاسی است که از بعد سیاسی، افراد و جمعیت را به دولت مرتبط می‌سازد و از بعد حقوقی، پایه تابعیت قرار می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۸۴).

نظام‌های سیاسی کنونی در بستر دولت مدرن شکل گرفته‌اند؛ به‌نحوی که فهم و شناسایی نظام‌های سیاسی کنونی منوط به درک اقتضائات حداقلی دولت مدرن است. دولت مدرن که محصول و رهاورد تحولات فکری، صنعتی و اجتماعی قرون ۱۶ و ۱۷ در اروپا است، جزء انفکاک‌ناپذیر اندیشه سیاسی در دنیای کنونی است (راسخ، ۱۳۸۶، ش ۶۴، ص ۲۶-۳؛ گل محمدی، ۱۳۹۲، ص ۶۰-۱؛ Pierson, 1996, pp. 4-26).

دولت‌های مدرن بر محور ملیت‌گرایی که متأثر از ایدئولوژی ناسیونالیسم است، قوام یافته‌اند. ناسیونالیسم مدنی مدعی ظرفیتی است که قومیت‌های مختلفی را زیر چتر هویت و سرنوشت مشترک گرد می‌آورد و دولت - ملت را بر اساس توجه به حقوق مدنی همه افراد سامان می‌دهد، ولی ناسیونالیسم قومی بر آن است که ملت باید بر اساس وجود یک گروه قومی همگن تشکیل شود و اجتماع سیاسی ملی نیز بر پایه نیا و نژاد مشترک بنیان نهاده شود. «نخبه‌گرایی افراطی»، «تأکید بر هویت یگانه»، «برتری نژادی»، «سیاست‌های هویتی همگن‌ساز»، «گذشته‌گرایی»، «اسطوره‌سازی» و «محدودبودن رسالت دولت به قومیت محدود» از شاخص‌های ناسیونالیسم قومی است. در مقابل، «هویت فراگیر جامعه با تأکید بر اشتراکات فرهنگی»، «مشارکت‌محوری» و «آینده‌محوری

به معنای امکان تغییر در مبانی فرهنگی با گذشت زمان و نسل» از اوصاف ناسیونالیسم مدنی است (رضایی و جوکار، ۱۳۸۸، ش ۴۰، ص ۶۰-۵۸). همانطور که در ادامه توضیح آن خواهد آمد، بنظر می‌رسد هیچیک از این دو رویکرد، نمی‌تواند واقعیت جامعه سیاسی ایران را بصورت کامل نمایش دهد.

شاخص‌های بنیادین جمهوری اسلامی

هر نظام حقوقی و سیاسی، بر پایه عناصر نظری تعیین‌کننده بنا شده است. پاسخ به پرسش‌های اساسی در حوزه اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی که در مؤلفه‌های هر نظریه سیاسی نمود می‌یابد، شالوده نظری قانون اساسی را شکل می‌بخشد. جمهوری اسلامی از این اصل مستثنا نیست. مراد از عناصر بنیادین، آن دست شاخص‌هایی هستند که بن‌مایه‌های اصلی نظام حقوقی و سیاسی را نمایش می‌دهند؛ به نحوی که بدون توجه به آنها نمی‌توان از آن نظام سخن گفت. آن دسته از ارزش‌ها و هنجارها که به طرز وثیقی در تاروپود جمهوری اسلامی ریشه دوانده و در جای‌جای قانون اساسی متبلور گشته است؛ مؤلفه‌هایی که نظام مردم‌سالاری دینی (جمهوری اسلامی) از آنها تغذیه می‌کند و بر مبنای آنها استوار است.

اسلامی بودن نظام؛ متعهدبودن حکومت در برابر مکتب

مطالعه اجزای گوناگون قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌صراحت گویای آن است که این نظام، به‌جد خود را پایبند به سلسله‌ای از ارزش‌های اسلامی و اصول مکتبی می‌شناسد و مشروعیت خود را در پیوند با آنها تعریف می‌کند؛ بگونه‌ای که کنارگذاشتن این مؤلفه، نظام سیاسی را از محتوا تهی می‌کند. مروری گذرا بر قانون اساسی نشانگر آن است که به مناسبت‌های گوناگون از هنجارهای اسلامی نام برده شده و به طرق مختلف، اسلامی بودن نظام در ابعاد هنجاری و ساختاری تضمین شده است. به‌عنوان نمونه ترکیب «موازن اسلامی» و «موازن اسلام» در برخی اصول همچون ۴، ۹۴، ۱۰۵ و ۱۶۸، هنجار برتری شناخته‌شده که لازم است قوانین، مقررات و تصمیمات بر اساس آنها باشد، در بعضی اصول (مانند ۲۰، ۲۱ و ۲۶)

برای تبیین چارچوب و یا کیفیت بهره‌مندی از پاره‌ای از حقوق شهروندان بکار رفته و یا به‌عنوان محدودکننده آن حقوق و تعیین‌کننده قلمرو آنها آمده است، در پاره‌ای موارد (مانند اصول ۶۱، ۱۵۱، ۱۷۱، ۱۷۵ و بند ۱۱ اصل ۱۱۰)، به‌عنوان ملاکی برتر برای انجام برخی اقدامات دولت (به غیر از قانونگذاری) در نظر گرفته شده که آن اقدامات می‌تواند بر مبنای آن هنجار سنجیده شود. اختصاص یک اصل مفصل (اصل ۲) به بیان مبانی دینی نظام سیاسی در فصل اصول کلی که نمای کلی نظام سیاسی را می‌نمایاند و زیربنای سایر اصول قانون اساسی است، نشان‌دهنده آن است که فهم صحیح این نظام در گرو التزام به پیامدهای حقوقی این اصول اعتقادی است. افزون بر اینها، تصدیق مناصب حکومتی در جمهوری اسلامی، مقید به رعایت ضوابط مکتب اسلام است. با توجه به این مبنای، در جای‌جای قانون اساسی (اصول ۵، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۵۷ و ۱۶۲) این دغدغه مشاهده می‌شود که افرادی در رأس امور و در مناصب حساس سیاسی، قرار گیرند که معیارهای مکتبی در امر زمامداری؛ یعنی «دانش و کاردانی»، «تعهد و التزام مکتبی» و «شایستگی اخلاقی» را دارا باشند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۵۰-۴۹).

مردمی‌بودن نظام؛ اتکای حکومت به آرای عمومی

دیگر مؤلفه اساسی جمهوری اسلامی آن است که حکومت، مورد قبول مداوم مردم است؛ هم به جهت انتخاب مکتب توسط مردم و هم به جهت ایفای نقش مردم در اداره امور جامعه سیاسی بصورت مستمر. رسمیت‌بخشی به دین اسلام در اصل ۱۲ حاکی از انتخاب مکتب از سوی مردم به‌عنوان مبنای مناسبات سیاسی و اجتماعی آنها است. مطابق فراز نخست مقدمه، قانون اساسی جمهوری اسلامی «بازتاب خواست امت اسلامی» (ملت مسلمان ایران) است. مردم مسلمان ایران بر اساس اعتقادات دینی خود و آزادانه، مبنای اسلامی را برای پی‌ریزی اساس نو مناسبات سیاسی جامعه در قالب قانون اساسی انتخاب کرده و پذیرفته‌اند.

مبنای پیوند میان مردم و حکومت در بعد «اداره» جامعه، در اصل ۶ تبیین شده است

که طبق آن اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی، الزامی است و در اصول متعددی از جمله اصول (۷، ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۴ و ۱۷۷) سازوکار مشارکت ملت در تعیین سرنوشت خود در قالب انتخابات و همه‌پرسی پیش‌بینی شده است. جلوه‌های مشارکت مردم در بعد مسؤولیت‌ها نیز بسیار بصیرت‌زا است. اساسی‌سازی امر به معروف و نهی از منکر در اصل ۸، حساسیت عمومی نسبت به زنده‌ماندن ارزش‌های اسلامی و محو ضد ارزش‌ها و نظارت مستمر و همگانی بر عملکرد اجزای گوناگون حکومت تثبیت شده است. استقلال و هویت جمعی جامعه اسلامی و پیشگیری از هرگونه استبداد و خودکامگی از طریق اصل ۹ تضمین شده؛ آنجا که صیانت از وحدت، استقلال، آزادی و تمامیت ارضی کشور و انفکاک‌ناپذیری آنها را بر دوش یک‌یک مردم قرار می‌دهد. با اساسی‌سازی تکلیف عمومی حفاظت از محیط زیست (اصل ۵۰)، سلامت محیط رشد جامعه اسلامی تضمین شده است.

استمرار انقلاب اسلامی

دیگر ویژگی زیربنایی و مغفول جمهوری اسلامی آن است که این نظام برآمده از «انقلابی مردمی بر پایه ارزش‌های اسلامی» است. ماهیت انقلابی حکومت، با وجود استقرار نظام اسلامی، تداوم یافته و با استقرار نظام اسلامی و نهادهای گوناگون آن، انقلاب اسلامی و اهداف آن پایان یافته نیست. بلکه جمهوری اسلامی موظف به پیگیری آرمان‌های مردم انقلابی در سطح داخلی و خارجی است. در مقدمه قانون اساسی^۳ تصریح شده قانون اساسی زمینه «تداوم انقلاب اسلامی» را در ابعاد داخلی و خارج از کشور فراهم می‌کند. در این راستا و در بعد فراملی، جمهوری اسلامی در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم و نه فقط مسلمانان، در تمام جهان قوام یابد (اصول ۱۱ و ۱۵۴ و بند ۱۶ از اصل ۳). در بعد داخلی نیز با توجه به ماهیت اسلامی و مردمی این نهضت و با عنایت به سابقه حکومت استبدادی در ایران، قانون اساسی تضمین‌کننده نفی هرگونه استبداد فکری و

اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در مسیر گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم بدست خودشان تلاش می‌کند. از این رو، دولت در اصل ۳ بصورت دائم مکلف شده که با موانع بیرونی حاکمیت مردم بر مقدرات خویش مقابله کند و استعمار را بصورت کامل طرد کند و از نفوذ بیگانگان در ساحت‌های گوناگون مملکتی جلوگیری نماید (بند ۵ اصل ۳ و مفاد اصل ۹ و بندهای ۴ و ۸ اصل ۴۳ و اصل ۱۵۳). افزون بر این، دولت باید هرگونه مظهر استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی را در داخل از بین ببرد (بند ۶ اصل ۳ و بند ۵ اصل ۴۳). افزون بر اینها، نظام حقوقی برای تحقق اهداف انقلابی، اقدام به تعریف نهادهای خاصی (نهادهای انقلابی) برای پیگیری و تضمین اهداف انقلابی نموده است.^۴

عناصر سه‌گانه یادشده به نحو وثیق و معناداری به هم گره خورده‌اند و حذف هر یک، بمنزله ناقص شدن سازواره جمهوری اسلامی در ایران است. مردم مسلمان ایران در جریان نهضتی اسلامی به رهبری مرجعی دینی، انقلاب کرده و نظم نوین سیاسی پدید آورده‌اند. مکتبی که خود یک جریان انقلابی است.^۵ نظام جمهوری اسلامی متعاقب چنین انقلاب مردمی و اسلامی مستقر شده است. مکتب اسلام هم برای آحاد مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی مشارکت معنادار قائل شده است.

مؤلفه‌های امت ایران؛ وجوه ممیزه عنصر جمعیتی در جمهوری اسلامی

ویژگی منحصربه‌فرد نظام جمهوری اسلامی ایران که تأثیر مستقیمی بر شناخت صحیح ابعاد گوناگون این نظام دارد، آن است که عنصر جمعیتی این نظام سیاسی (امت ایران) بر مدار «ایمان مذهبی» و «رهبری» شکل گرفته است. برای آگاهی از درون‌مایه و مؤلفه‌های امت، اشاره به معانی و کاربردهای واژه امت در آموزه‌های اسلامی ضروری است.^۶

نمودار امت در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی، محور نخستین شکل‌گیری امت اسلامی، جهان‌بینی خاص

برآمده از نگرش توحیدی است. باورمندان به چنین جهان‌بینی که اقتضائاتی همچون اعتقاد به نبوت پیامبر خاتم و جهان آخرت دارد، فارغ از هرگونه عوارض و فرعیاتی؛ نظیر رنگ، نژاد، زبان، جنسیت، موقعیت جغرافیایی و اجتماعی و مواردی از این قبیل، در شمار امت اسلامی (توده مسلمان) محسوب می‌شوند. این تعریف بر امت به معنای عام؛ یعنی امت «نامتکامل و بالقوه» صادق است. امت به مفهوم خاص؛ یعنی امت متکامل، با محوریت امام، منسجم و یکپارچه می‌شود. در واقع امت بدون امام، امت تمام نیست و اساس تعریف امت به مقوله امامت و رهبری گره می‌خورد؛ به نحوی که بدون درک صحیح امامت و تجلی آن، امت شکل نمی‌گیرد (ارسطا و نیکونهاد ۱۳۹۳، ش ۹، ص ۵۰-۲۷؛ اراکی، ۱۴۲۵، ص ۱۵-۱۳). برای مشاهده دیدگاه مشابه (با نتایج متفاوت) و با تصرف در مفهوم امت (شفایی، ۱۳۹۱، ش ۶۶، ص ۱۶۲-۱۳۳؛ فیرحی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸-۱۱۸)، معنای عام «امت» دایرمدار «عقیده» و «هویت تاریخی» و «سرنوشت» مشترک است و پیوند «برادری» (کعبی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۶۸؛ سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۳۸۰-۳۷۶؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۱۷؛ کاظمی، ۱۳۷۸، ص ۷۱-۵۶؛ شریعتی، ۱۳۸۲، ص ۶۵۲-۶۴۲)، اما امت به معنای خاص، در صورتی شکل می‌گیرد که امت بر محور امام؛ یعنی رهبری مشترک بسیج شود و به اطاعت او درآید که نتیجه آن، تکوین حکومت واحد برای امت واحد است.

اساسی‌ترین عامل وحدت و پیوند اجتماعی، حرکت مشترک ناس بر روی خط و راه مشخصی است که آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده‌اند و رهبری مشترک، لازمه این نوع وحدت و پیوند اجتماعی است. از این رو، دو واژه امام و امت در تحلیل نهایی دارای دو معنای متلازم و به تعبیر منطقی نسبی و متضایفین هستند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۹۵-۲۹۳؛ شریعتی، ۱۳۸۲، ص ۶۵۲-۶۵۱). بر اساس کتاب و سنت و اصول عقیدتی و عملی برآمده از آنها، تمام مکتب به عامه مردم نظر دارد و در خدمت ناس است، ولی در میان عامه مردم، آن کسانی که بر محور این مکتب جمع می‌شوند و شکل می‌گیرند و بر پایه اعتقاد به اسلام و التزام

به اسلام، یک مجموعه را پدید می‌آورند، امت نامیده می‌شوند. بنابراین، امت غیر از ناس است و از نظر مکتب اسلام، امت حتماً نیاز به امامت دارد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۳۹-۴۰). از دیدگاه «شهید بهشتی» وقتی مردمی بخواهند امت شوند؛ یعنی جمعی به هم پیوسته و در راه یک مقصد و بر اساس آنچه رسیدن به آن مقصد ایجاب می‌کند، نمی‌توانند بدون امامت، پیشوایی و رهبری کاری انجام دهند. تا امامتی در کار نباشد، اصلاً مردم امت نمی‌شوند و تا امتی در کار نباشد، امامتی تحقق نمی‌یابد (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۲، ص ۶۱). در این تعاریف، به اندازه‌ای بر پیوند درونی و گریزناپذیر میان امت و امام تأکید می‌شود که بدون امام، امتی پدید نمی‌آید. در این رویکرد، آن جماعت متشکل انسانی، هرچند دارای اهداف و آمال مشترک، که از وجود امام بی‌بهره باشند، لایق عنوان «امت» نیستند. در واقع این تعاریف مبین آن هستند که اطاعت سیاسی از امام، یکی از عناصر تشکیل‌دهنده امت است (آصفی، ۱۳۷۸، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۱۹۸).

شایان توجه است که امامت به معنای شخصیت حقوقی دولت اسلامی مطرح است و منحصر در شخص امام نیست؛ هرچند شخص امام، عالی‌ترین مقام و قطب این نظام و در رأس کارگزاران قرار دارد و مسؤولیت فراگیرتر و تأثیرگذارتری دارد.

بازتاب امت در قانون اساسی ایران

واژه «امت» در مقدمه و برخی از اصول قانون اساسی ایران نیز بکار رفته که بنظر می‌رسد در همه کاربردها، به یک معنا نباشد.^۷ فراز نخست مقدمه، قانون اساسی مبتنی بر اصول و ضوابط اسلامی را ثمره مبارزه «مردم مسلمان ایران» و انعکاس خواست قلبی «امت اسلامی» می‌نامد که «ملت» نیل به این خواسته را مطالبه نموده است. ذیل عنوان «طلیعه نهضت»، در تشریح فرآیند نهضت آمده است که اعتراض امام خمینی ۱ به انقلاب سفید، عامل حرکت یکپارچه «ملت» گشت و در پی آن، انقلاب عظیم «امت اسلامی» در خرداد ۱۳۴۲، مرکزیت «امام» را به‌عنوان رهبری اسلامی تثبیت نمود و با

وجود تبعید ایشان از ایران، پیوند مستحکم «امت» با «امام» همچنان استمرار یافت و «ملت مسلمان»، راه خود در مسیر نهضت را ادامه داد. سپس با اشاره به جنایات رژیم پهلوی نسبت به «ملت مسلمان»، بیانیه‌ها و پیام‌های «امام» عامل گسترش آگاهی و عزم «امت اسلامی» معرفی و طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه از سوی «امام»، عامل ایجاد انگیزه منسجم در «مردم مسلمان» عنوان شده است. ذیل «شیوه حکومت در اسلام»، پس از ارائه تعریفی از «جامعه سیاسی اسلامی» از دیدگاه اسلام، بمثابة ملتی هم‌کیش و هم‌فکر که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی؛ یعنی حرکت به سوی الله بگشاید، با اشاره به محتوای اسلامی انقلاب و تداوم آن در داخل و خارج از کشور و با استناد به آیه ۹۲ سوره انبیا^۱ چنین گفته شده که قانون اساسی تلاش دارد راه تشکیل «امت واحد جهانی» را هموار کند. ذیل «قضا در قانون اساسی» نیز اهمیت مسأله قضا را در پاسداری از حقوق «مردم» در خط حرکت اسلامی و برای پیشگیری از انحرافات موضعی در درون «امت اسلامی» مطرح می‌کند. سرانجام، در فراز پایانی مقدمه، «امت مسلمان» را ملزم به انتخاب مسؤولان کاردان و مؤمن نموده و از آنان می‌خواهد با نظارت مستمر، در ساختن «جامعه اسلامی» فعالانه مشارکت جویند.

بنابراین، غیر از یک مورد که با استناد به آیه شریفه ۹۲ سوره انبیا، «امت» بر جامعه مسلمانان در جهان (امت واحده اسلامی) منطبق است، در سایر کاربردها، «امت» به معنای جامعه سیاسی ایران و به تعبیر دیگر، ملت ایران است که البته خصیصه بارز و ویژگی متمایزکننده این جامعه، تشکل بر محور «مکتب اسلام» و «رهبری دینی» بوده است. در حقیقت، استفاده از تعابیر گوناگونی همچون «مردم مسلمان ایران»، «امت اسلامی»، «ملت مسلمان» یا «ملتی هم‌کیش و هم‌فکر» برای اشاره به ایرانیان مسلمان و انقلابی، همگی دال بر این محور بنیادین است.

در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز در مواضع گوناگون از واژه «امت» استفاده شده که قرینه مناسبی برای یافتن معنای حقیقی این کلیدواژه در فضای تصویب قانون اساسی است. در موارد پرشماری «امت» به معنای «ملت ایران که اکثریت

قاطع آنها مسلمان و پیرو رهبری دینی؛ یعنی امام خمینی بوده‌اند» (اداره تبلیغات و انتشارات، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۴، ۸۰، ۳۶۲، ۳۶۹، ۳۷۰، ۵۰۹ و ۵۵۵ و ج ۲، ص ۸۳۷، ۱۰۸۶، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۴۷ و ۱۱۸۳ و ج ۳، ص ۱۱۴۷، ۱۵۲۹، ۱۶۹۱، ۱۷۲۶ و ۱۸۱۹) آمده است (اداره تبلیغات و انتشارات، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۶۲، دفاع موسوی اصفهانی ذیل بحث پیرامون اصل ۶ و توضیحات شهید بهشتی در مورد مترادف امامت امت و رهبری ملت^۹ و همچنین توضیحات ایشان در تشریح مبنای اصل ۸۴، ج ۲، ص ۸۳۷).

اما کلیدواژه «امت» در اصول ۵، ۵۷ و ۱۷۷ در ترکیب «امامت امت» و برای اشاره به جایگاه ولی فقیه جامع‌الشرایط در جمهوری اسلامی آمده است؛ همان رهبری که به موجب اصل ۱۰۷ توسط خبرگان منتخب مردم ایران (بند الف ماده ۴ قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰) انتخاب می‌شود و همه مسؤولیت‌های ناشی از ولایت امر را عهده‌دار است و در بند ۲ اصل ۱۰۹، یکی از صفات او، عدالت و تقوای لازم برای رهبری «امت اسلام»، منظور شده است. در اصل ۱۰۹ نیز آن سطحی از عدالت و تقوا برای رهبر شرط شده که صلاحیت رهبری «امت اسلام» را داشته باشد. امت در این اصل به معنای همان واحد جمعیتی بزرگ اسلامی است. رهبر جمهوری اسلامی باید این شایستگی اخلاقی را داشته باشد که از عهده رهبری امت بزرگ اسلامی برآید؛ اگرچه در وضعیت کنونی و بصورت بالفعل در این جایگاه قرار نگرفته باشد. مسؤولیت‌های فراملی دولت، امامت نسبت به همه مسلمانان و مستضعفان جهان (اصول ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی) بر این امر صحه می‌گذارد.

با توجه به قرینه «در جمهوری اسلامی» در متن اصل ۵ و با عنایت به اینکه امام امت و ولی امر موضوع این اصل، همان رهبری دانسته شده که به موجب اصل ۱۰۷ از سوی خبرگان منتخب مردم ایران انتخاب می‌شود و با توجه به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی اصولاً برای جامعه سیاسی ایران (ملت ایران و نسل‌های بعدی آن) تصویب شده و به تأیید ملت ایران رسیده، مراد از «امت» در این اصل،

همان «ملت ایران» است که با دو مؤلفه «اکثریت قاطع مسلمان» و «رهبری مکتبی» قوام می‌یابد. اصل ۵۷ که قوای سه‌گانه را ذیل رهبر، به‌عنوان مرکز ثقل حکومت و بمثابه یک «نهاد مستقر» در جمهوری اسلامی قرار داده است، قرینه خوبی بر این مدعا است.^{۱۰} در حقیقت، دخیل دانستن عنصر «اطاعت سیاسی از امام» در تکوین «امت» (آصفی، ۱۳۷۸، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۱۹۹-۱۹۸)، ما را به مطلبی روشن‌نگر رهنمون می‌سازد. از آنجا که «ملت ایران» که اکثریت قاطع آنها مسلمان هستند، بر مدار امامت و رهبری انسجام و تشکل یافته‌اند، «امت» مندرج در اصول یادشده را (امت بالفعل) پدید می‌آورند.

لذا واژه «امت» در اصول ۵، ۵۷ و ۱۷۷ قانون اساسی، بسیار نزدیک به مفهوم «ملت» در ادبیات رایج سیاسی است. با این تفاوت معنادار که محور بنیادین وحدت در این اجتماع سیاسی سازمان‌یافته که پیوندآفرین اعضای آن است، عنصر «ایمان و اعتقاد مذهبی» و «رهبری مکتبی» است (اصل ۱). افراد جامعه اسلامی با وجود سایر پیوندها و عناصر مشترک طبیعی و تاریخی و مانند آن، بر مبنای عنصر ایمان مذهبی و زعامت دینی گرد هم آمده‌اند. بنابراین، مدار اصلی اتحاد و احساس تعلق آحاد جامعه و مؤلفه اصلی زیربنای جامعه سیاسی ایران، «منافع ملی»، «مرز جغرافیایی بین‌المللی» و یا «زبان و تاریخ مشترک» نیست، بلکه عامل وحدت‌بخش اساسی این جامعه که آن را از سایر جوامع متمایز می‌سازد، عامل اعتقاد مذهبی و رهبری دینی است. این امر به معنای نفی تأثیر عوامل یادشده و یا وجود عناصری دیگر مانند زبان و خط رسمی و مشترک (اصل ۱۵) در تحکیم وحدت ملی نیست. اما به‌جدا، الهام‌بخش این معنا است که بدون دو عامل اساسی «اعتقاد مکتبی» و «امامت سیاسی»، ملت ایران در پهنه حقوقی و سیاسی ایران قوام‌پذیر نیست. لذا همانطور که برخی گفته‌اند، در تحلیل هویت ملی از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی، هم باید به تعریف وجودی انسان از دیدگاه الهی که همانا کرامت انسانها از هر قوم و ملتی توجه داشت و هم به اشتراکات فرهنگی ناشی از زیست تاریخی عنایت کرد. بر این اساس، هویت ملی ایرانی، هم به مقوله فرهنگ تاریخی و هم به رسالت

متعالی انسانی در قالب همزیستی قوام‌بخشانه هویت ملی جمعی ملت ایران در درون هویت‌های جمعی امت اسلامی و اجتماع جهانی می‌پردازد. در این وضعیت، در درون هویت ملی در کنار عناصر فرهنگی - تاریخی و جغرافیایی، مقوله آرمان‌های مردم مسلمان نیز مطرح می‌شود که ناظر به هویت جمعی اسلامی است و از سوی دیگر، در درون هویت جمعی امت اسلامی، بحث تکثر هویت‌های ملی به رسمیت شناخته شده و نوعی شناخت، تفاهم و همزیستی دوجانبه بر آن حاکم است (رضایی و جوکار، ۱۳۸۸، ش ۴۰، ص ۶۰-۵۸).^{۱۱}

سخن در این است که اگرچه وجود «علقه میان آحاد مردم» در جامعه سیاسی برای شکل‌گیری رابطه سیاسی ضروری است، ولی این پیوند لزوماً از طریق تابعیت یا اصالت ایرانی تأمین نمی‌شود؛ گاه از طریق اقامت و گاه با همبستگی اعتقادی حاصل می‌شود. فراتر آنکه همانطور که برخی به‌درستی استدلال کرده‌اند، ایجاد یک ملت متشکل و پایدار و متعاون، جز از راه وحدت عقیده و آرمان، امکان‌پذیر نیست. تنها در صورتی می‌توان گروهی را «ملت واحد» شمرد که همه افراد آن با آزادی کامل و طبیعی، خود، شرکای زندگی اجتماعی را برای خود انتخاب نموده و یکدیگر را در راه و رسم زندگی و نظم اجتماعی و عقیده موافق بیابند. اگر چنین «پیوند معنوی و اختیاری» در جامعه‌ای حکمفرما شود، نیازی به وجود عناصر و پیوندهای غیر ارادی نخواهد بود و افراد آن اجتماع با وجود اختلافات نژادی، زبانی، خونی و خاکی، خواهند توانست زندگی جمعی خود را سازمان‌بخشیده و بر نظام معینی که از عقیده و آرمان واحد آنان سرچشمه می‌گیرد، تن در داده و عالی‌ترین شکل همزیستی را در اجتماع خود به وجود آورند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۸۷-۱۸۵).

آثار مترتب بر شناسایی مقوله امت ایران

شناسایی مفهوم امت ایران در الگوی جمهوری اسلامی ایران، آثار و اقتضات مشخصی در منظومه حقوقی و سیاسی دارد که این نتایج در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منعکس شده است.

همبستگی جمهوریت و اسلامیت؛ رنگ‌باختن تعارض ساختگی میان جمهوریت و اسلامیت

تلاش‌های ناکام در توجیه و تحلیل نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با یکی از انواع نظام‌های حقوق اساسی موجود در دنیای کنونی و در نتیجه با اصول و مبانی غیر بومی حقوق اساسی، منجر به ارائه نزاعی بی‌مبنا بر تضاد میان جمهوریت و اسلامیت نظام جمهوری اسلامی شده است (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸-۲۰۴). در حالی که چنین تضادی موضوعاً منتفی است.

اصل ۱ به‌روشنی پیوند میان مردم و نظام سیاسی بر بنیاد اندیشه مکتبی را فرارو نهاده است. این اصل، اعتقاد دیرینه مردم ایران به حکومت حق و عدل قرآن را به‌عنوان شالوده رأی مردم به جمهوری اسلامی اعلام می‌کند. بدین بیان که چون مردم مسلمان ایران (امت ایران) بر اساس آموزه‌های دینی و نه بر پایه مبانی فکری لیبرال دموکراسی، به چنین حکومتی معتقد بودند و لذا پیرو انقلابی با ماهیت اسلامی و به رهبری مرجعی دینی (امام امت) به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند.^{۱۲} پیوند میان «جمهوری‌بودن» و «اسلامی‌بودن» نظام سیاسی، هنر قانون اساسی جمهوری اسلامی است. مردم ایران، «آزادانه» و «آگاهانه» مکتب اسلام را به‌عنوان مبناي زندگی جمعی خویش برگزیده‌اند. بنابراین، موازین اسلام، حاکم بر قانون اساسی و انتخاب‌های مردم و تصمیمات حاکمان است. لذا حکومت، «اسلامی» است و چون مردم آن را خواسته‌اند، «جمهوری» است.

شأن هدایتگری حکومت در الگوی امامت؛ نفی بی‌طرفی دولت نسبت به اخلاق

اندیشه دولت مدرن که مبتنی بر مفهوم سیاسی ملت است؛ چه به لحاظ ارکان معرفتی و چه به لحاظ عناصر و مؤلفه‌های نظریه، با نظام فکری و سیاسی امت و امامت در تعارض است. تفکیک نهاد دین از دولت و سیاست (سکولاریسم)، دنیاگرایی و تفکیک اخلاق از سیاست، مهمترین مبانی اندیشه دولت مدرن است که در نقطه مقابل اندیشه سیاسی دینی قرار دارد. تأکید ادبیات سیاسی امامت بر لزوم دینی‌بودن دولت، تعریف کارویژه معطوف به معنویت و مبتنی بر ادامه حیات دنیا در آخرت و پیش‌بینی شرایط اخلاقی برای زمامداران، از نمونه‌هایی است که تعارض یادشده را عیان می‌نماید. در نظام

امامت، رهبری و هدایت امت و سوق دادن آنها به سوی اهداف مکتبی که خود برگزیده‌اند، به‌جد توسط رهبر و نظام امامت پیگیری می‌شود. در اندیشه دولت مدرن، دولت نسبت به اخلاق و دین جامعه (ملت)، دست کم بر حسب ادعا، بی‌طرف است و نسبت به این حوزه مسؤولیتی ندارد. اما در مقابل، توجه به عنصر دین و رهبری (امامت) در ساخت جامعه سیاسی زیربنای نظام سیاسی، دال بر لزوم مکتبی و هادی بودن نظام سیاسی و نفی بی‌طرفی دولت است. نظام جمهوری اسلامی، به‌عنوان نظامی متعهد در برابر مکتب مورد قبول مردم، دولتی بی‌طرف و بی‌تفاوت نسبت به اخلاق و مذهب نیست. این نظام سیاسی که در قانون اساسی انعکاس یافته در اصل ۱۲، دین اسلام و مذهب شیعه اثنی‌عشری را رسمیت بخشیده است. این مهم، وجه تکالیف خاص جمهوری اسلامی را نیز معلوم می‌سازد.

حکومت و رهبر در یک جامعه مسلکی، در درجه اول «مربی» است و در درجه دوم مدیر است. اداره جامعه مکتبی، آهنگ تربیت دارد. لذا امام و رهبر در چنین حکومتی، مرشد و راهنما نیز است. یعنی افراد را در راهی می‌برد و می‌کشاند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱-۱۸۹). لذا حکومت مسؤولیت هدایت دارد و صرفاً مدیر و گرداننده نیست.

حکومت در الگوی امامت، آن نوع مدیریت و سیاستی است که بر پایه تربیت و هدایت فرد و جامعه و رشد استعدادها، بر اساس نیازهای بالقوه و آنچه فرد و جامعه باید باشد، استوار است و عنصر تربیت و هدایت و اصالت نیازهای بالقوه انسان، عمده‌ترین مشخصه ممتاز آن است و رهبر بیش از آنکه به ایجاد دگرگونی در پدیده‌های اجتماعی بیندیشد، به تحولات رشددهنده به انسان و جامعه فکر می‌کند و به جای محور قراردادن نیازهای گذرای بالفعل و رفاه مقطعی زندگی، به نیازهای آینده و رابطه‌های بالقوه و پیچیده توجه می‌کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۵۶). در جامعه اسلامی، در صورتی که خواست و مطالبه مردم برخلاف ارزش‌های اسلامی باشد، مسؤولان هرگز مجاز نیستند به این تمنیات گردن نهند و اگر عوام‌فریبی کنند و به‌عنوان احترام به خواست مردم به تمنیات ضد اسلامی آنها

تن در دهند، مردم حق دارند آنها را مؤاخذه کنند و وظیفه حکومت، مبنی بر آگاه‌سازی مردم را از آنها مطالبه کنند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۴-۳۹۳). آنچه مهم و بر عهده حکومت است، آن است که بر اساس آن مبنایی عمل کند که اکثریت جامعه بدان ملتزم هستند. در حقیقت انتخاب نخستین مردم (انتخاب مکتب)، انتخاب‌های بعدی آنها را محدود به مبنای پذیرفته‌شده نخستین می‌کند و این خود، تضمین خواست مردم است.

دقت نظر در درون‌مایه جامعه سیاسی منحصر به فرد در الگوی جمهوری اسلامی در ایران، مبنای تکالیف ممتاز جمهوری اسلامی را روشن می‌سازد. در بند ۱ از اصل ۳ قانون اساسی، «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» به‌عنوان نخستین وظیفه دولت جمهوری اسلامی برای نیل به عدالت، استقلال و همبستگی ملی تعیین شده است. رابطه وثیق میان مفهوم حکومت و هدایتگری به‌سوی ارزش‌های دینی و اخلاقی بخوبی از این مقرر برداشت می‌شود. نظام امامت در مورد اخلاق فرد و جامعه، بی‌طرف و بی‌موضع نیست. بلکه مکلف است همه امکانات خود را در راه ایجاد محیط سالم اخلاقی و معنوی، بمنظور سالم‌زیستن بکار بندد. البته انجام این تکلیف، تشبث به هر وسیله، ولو غیر مشروعی را اقتضا ندارد. از نص صریح این بند پیدا است که ملاک اخلاق، ایمان و تقوا است. لذا ارزش‌های اخلاقی بر محور ایمان دینی معنا می‌یابد.

اندیشه دینی پیوند اعضای جامعه را برادری می‌نامد که نشان‌دهنده عمق همبستگی و اشتراک در سرنوشت است^{۱۳} (حجرات (۴۹): ۱۰). تکلیف دولت به «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم» در بند ۱۵ اصل ۳، شاهدی در این راستا است. تقویت برادری میان اعضای جامعه اسلامی، موجب ارتقای انسجام و یگانگی بر محور ایمان مذهبی شده و پیوند اعضا را مستحکم‌تر کرده و زمینه‌ساز بهبود شرایط جامعه در ابعاد گوناگون می‌شود. دولت جمهوری اسلامی به مقتضای آیه ۲ سوره مائده^{۱۴} ملزم به تقویت روح برادری در میان جامعه است.

دفع تعارض میان منافع ملی و مصالح امت بزرگ اسلامی

اتخاذ مفهوم امت «ایران» برای جامعه سیاسی در الگوی جمهوری اسلامی ایران، به هیچوجه نافی مسؤولیت‌های فراسرزمینی برآمده از اندیشه مکتبی دولت و جامعه اسلامی نسبت به سایر مسلمانان و مستضعفان و یا به معنای تقدم منافع ملی (با تلقی لیبرالی و دولت مدرن) بر مصالح امت بزرگ اسلامی نیست. بلکه مراد آن است که مردم ایران، بمثابه بخشی از امت بزرگ اسلامی بر اساس «ایمان به مکتب اسلام» و به «رهبری پیشوای شیعی»، تصمیم گرفته‌اند روابط سیاسی - اجتماعی خود را؛ چه در داخل مرزها و چه فراتر از آن، در چارچوب مکتب پذیرفته خویش سامان دهند. نکته حائز اهمیت آن است که در این نگاه، «منافع ملی» در تقابل با «آرمان‌های اسلامی» تعریف نمی‌شود تا گریز و گزیری جز ترجیح یکی بر دیگری و فداکردن دیگری وجود نداشته باشد.^{۱۵} در بطن و متن منافع ملی یک «ملت مسلمان» که اهداف و مسؤولیت‌های خود را با رویکرد مکتبی و مبتنی بر مبانی اسلامی اتخاذ می‌کند، حمایت و دفاع از مسلمانان و فراتر از آن، همه مظلومان و مستضعفان نهادینه و گنجانده شده است (اداره تبلیغات و انتشارات، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵۱). در حقیقت، حراست از مسلمانان و دفاع از مستضعفان، بیرون از مقوله منافع ملی تعریف نمی‌شود (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ش ۱۶، ص ۱۷۰-۱۶۹). البته پذیرش این قاعده، به معنای نفی اولویت‌بندی مسؤولیت‌ها در سیاست خارجی بر مبنای قاعده «اهم و مهم» نیست. اما مفید این معنا است که تأمین منافع ملی با برداشت مضیق؛ یعنی منافع در چارچوب مرزهای سرزمینی و مربوط به مردم موجود در آن، الزاماً اولویت سیاست خارجی نیست.

وجود نهاد امامت در ساختار سیاسی

مقوله ملت مسلمان ایران که با دو مؤلفه اعتقاد به مکتب اسلام و رهبری دینی قوام می‌گیرد، ضرورت وجودی نهاد امامت (رهبر) در ساختار سیاسی را هویدا می‌کند؛ جایگاهی که در نظام‌های سیاسی دنیا نظیر و بدیلی ندارد. عنوان «ولایت فقیه» در مقدمه قانون اساسی، با اشاره به حدیثی از امام حسین ۷، ثمره اعتقاد به اصل مستمر

امامت در اسلام (بند ۵ اصل ۲) و بروز خارجی و عملی آن در عرصه اجتماع را به تصویر می‌کشد و در عبارتی کوتاه، مبنا و هدف امامت و شیوه تحقق آن در جامعه را تبیین می‌کند:

بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرائطی را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور، بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه [حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۸]) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند.

بررسی صلاحیت‌های رهبری در قانون اساسی حکایت از اشراف عالی نهاد رهبری بر همه قوا و نهادهای اساسی دارد. اصل ۵۷ قانون اساسی، اعمال قوای سه‌گانه را زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت پیش‌بینی کرده و ضمن پذیرش ساختار حکومتی و تفکیک کارکردهای سه‌گانه حکومتی در قالب قوای مقننه، مجریه و قضائیه، نهاد ولایت فقیه را ناظر و مافوق آنها قرار داده است (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۶-۱۱۰). در این راستا رهبر، قوه مجریه را از طریق تنفیذ حکم و عزل رئیس‌جمهور (بندهای ۹ و ۱۰ از اصل ۱۱۰)، قوه قضائیه را از طریق نصب و عزل عالی‌ترین مقام دستگاه قضایی (اصل ۱۵۷ و بند ۶ اصل ۱۱۰)، نهاد تقنینی؛ یعنی مجلس شورای اسلامی را با گماردن فقهای شورای نگهبان (اصل ۹۱)، سازمان صدا و سیما را با نصب و عزل رئیس آن، نیروهای نظامی و انتظامی را با انتخاب و عزل عالی‌ترین مقامات آنها و به‌علاوه عهده‌داری مستقیم فرماندهی کل نیروهای مسلح (اصول ۱۷۵ و ۱۱۰) تحت نظارت و اشراف دارد. لذا قوای حاکم از مرکز ثقل نظام اسلامی؛ یعنی امامت، ریشه و مشروعیت می‌گیرند. از این رو، نقش محوری و قطب‌بودن امام به‌عنوان قلب تولید صلاحیت در نظام سیاسی هویدا می‌شود.

نتیجه گیری

این نوشتار، در پی بازشناسی مؤلفه‌های جامعه سیاسی ایران به‌عنوان بستر شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در قالب قانون اساسی و آثار مترتب بر آن بود. اندیشه امت و امامت، یک نظریه سیاسی و نظریه دولت است و تعریف ویژه‌ای از مؤلفه‌های گوناگون دخیل در نظریه سیاسی از جمله جامعه سیاسی و عنصر جمعیت دارد. نظام سیاسی جمهوری اسلامی نوعی حکومت اسلامی مشروع بر پایه اندیشه امت و امامت است. به دیگر سخن، جمهوری اسلامی، شکل کنونی مدیریت مناسبات سیاسی اجتماعی جامعه ایران بر اساس اندیشه امت و امامت است.

محور بنیادین اتحاد و احساس تعلق آحاد جامعه و مؤلفه اصلی زیربنای جامعه سیاسی ایران، «منافع ملی»، «مرز جغرافیایی بین‌المللی» و یا «تاریخ مشترک» نیست، بلکه بر اساس موازین قانون اساسی، عامل وحدت‌بخش اساسی این جامعه که آن را از سایر جوامع متمایز می‌سازد، عامل اعتقاد مذهبی و رهبری دینی است. البته این امر به معنای نفی تأثیر عوامل یادشده و یا وجود عناصری دیگر؛ مانند زبان و خط رسمی و مشترک در تحکیم وحدت ملی نیست. بلکه بدین معنا است که بدون دو عامل اساسی «اعتقاد مکتبی» و «امامت سیاسی»، جامعه سیاسی ایران در پهنه حقوق اساسی ایران قوام‌پذیر نیست. لذا حکومت، انعکاس «آرمان و خواست مؤمنان متشکل و به‌هم‌پیوسته در یک سرزمین» است و نه اجتماع ملی‌گراهای دارای منفعت مشترک که هدف آن تربیت انسانهای متخلق به اخلاق الهی و رشد انسان در حرکت به سوی نظام الهی و نه صرفاً اداره جامعه با محور منافع جمعی (در معنای سکولار) است. الگوشدن جامعه ایران برای سایر ملل اسلامی (مقرر در مقدمه قانون اساسی) و لازمه ایفای اصل ۱۱ (تحقق وحدت سیاسی جهان اسلام) آن است که مردم مسلمان و انقلابی ایران، خود مبتنی بر اندیشه اسلامی جامعه‌سازی کرده باشند.

توجه جدی به درون‌مایه امت ایران، ما را به الگوی متفاوت حکمرانی و فراتر از آن، ساخت جدیدی از دولت رهنمون می‌سازد که با مبانی و مؤلفه‌های نظریه دولت

مدرن (جدایی نهاد دولت از نهاد دین و تفکیک حوزه اخلاق از سیاست) سازگار و هماهنگ نیست. از جمله آثار شناسایی این مقوله در نظم سیاسی کنونی چنین است: لزوم اعلام رسمیت دین و مذهب، نفی بی‌طرفی دولت نسبت به دین و اخلاق، پیش‌بینی تکالیف اخلاقی و مسؤولیت‌های فراسرزمینی برای دولت، لزوم وجود منصب امامت در ساختار سیاسی و همبستگی گریزناپذیر مردمی بودن، اسلامی بودن و انقلابی بودن نظام جمهوری اسلامی است.

یادداشت‌ها

۱. علاوه بر مقدمه قانون اساسی، در برخی از اصول، از «مردم» (مانند بندهای ۸ و ۱۵ از اصل ۳، اصول ۸، ۱۵، ۱۹، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۴ و ۱۷۳) و در برخی از اصول از «ملت» (مانند اصول ۱، ۹، ۲۰، ۳۰، ۳۴، ۵۶، ۶۲، ۸۴، ۱۲۱ و ۱۲۲) استفاده شده که تفاوتی از نظر دایره شمول آنها بنظر نمی‌رسد.
۲. جای‌جای مقدمه و اصول ۵، ۱۱، ۵۷، ۱۰۹ و ۱۷۷.
۳. مقدمه ذیل «شیوه حکومت در اسلام».
۴. اصول ۱۵۰ و ۱۷۶ و بند ۵ از اصل ۲.
۵. در این فراز از اصل ۲ از «انقلاب اسلام» سخن رفته و نه «انقلاب اسلامی». انقلاب اسلامی مردم ایران برگرفته از اعتقادات دینی و در امتداد انقلابی بود که سردمدار آن پیامبر اکرم ﷺ بودند. «نایب‌رئیس (بهشتی)، چون خود اسلام در حقیقت انقلاب بوده است، می‌خواهیم بگوییم که انقلاب ما هم تداوم انقلاب اسلام است» (اداره تبلیغات و انتشارات، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۲۵۹، ذیل بحث از اصل ۲).
۶. برای مطالعه تفصیلی انواع کاربردهای امت در اندیشه اسلامی و قانون اساسی ایران (محمدجواد ارسطا و حامد نیکونهاد، دانش حقوق عمومی، ش ۹، ص ۵۰-۲۷).
۷. ضرورتی ندارد الفاظ استفاده شده در متن واحد، در همه موارد در یک معنا بکار رفته باشند. در قانون اساسی، برخی از واژگان مانند قانون (نظر تفسیری شماره ۲۱۰۱، مورخ ۱۳۷۱/۶/۱۵ شورای نگهبان در مورد دایره شمول کلمه قوانین در ذیل اصل ۱۳۸ (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی در خصوص

اصول قانون اساسی، ص ۲۳۱) و «دولت» (استوارسنگری، حقوق اساسی، ص ۸۵-۴۹)، در همه موارد به یک معنا بکار نرفته و دارای دایره شمول متفاوتی هستند.

۸. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ».

۹. در مشروح مذاکرات مربوط به اصل ۱۰۷ قانون اساسی در بحث از گستره ولایت امام و رهبر، نکته‌ای قابل توجه در مورد طیف امت وجود دارد. در پاسخ به پرسش نماینده اقلیت دینی آن مجلس مبنی بر رابطه میان ولایت امر و امامت امت با اقلیت‌های دینی کشور و اینکه آیا رهبری، تمام تابعان جمهوری اسلامی را در برمی‌گیرد یا خیر، امامت امت را به معنای «رهبری ملت» دانسته و همه کسانی را که در زمره ملت ایران (شامل ایرانیان غیر مسلمان) بشمار می‌روند، مشمول این رهبری تلقی نمودند (اداره تبلیغات و انتشارات، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۱۰۶۳ و ۱۰۹۴).

۱۰. می‌توان شواهد دیگری دال بر امت به معنای «ملت غالباً مسلمان» یافت. درحالی‌که امر به معروف و نهی از منکر، بر مبنای آموزه‌های دینی، متوجه مؤمنان نسبت به یکدیگر است. در اصل ۸، این وظیفه منحصرأ متوجه مسلمانان نشده و تکلیفی همگانی بر دوش همه مردم قرار داده شده است. همچنین بند ۵ از ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷، در تعریف سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی.

۱۱. این نویسندگان، «اسلام محوری»، «رسالت فراگیر مبتنی بر انسان‌گرایی»، «عدالت‌طلبی»، «ایران دوستی» و «تکثرگرایی» را ویژگی‌های گفتمان هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی دانسته‌اند.

۱۲. «مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گرد آمده توسط مسلمانان پذیرفته و مطاع شناخته شده است. این توافق و پذیرفتن، کار حکومت را آسان نموده و به خود مردم متعلق کرده است» (سیدروح‌الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۴).

۱۳. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

۱۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ».

۱۵. برای مشاهده نظری متفاوت که فرض بروز تزامم را طرح و حل نموده است (عباس کعبی، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، ج ۲، ص ۱۸۸-

(۱۸۷).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آصفی، محمدمهدی، «وحدت و تعدد در ولایت سیاسی»، فقه اهل بیت، ش ۱۹ و ۲۰، پاییز- زمستان ۱۳۷۸.
۳. اداره تبلیغات و انتشارات، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ۲، ۳ و ۴، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۴. اراکی، محسن، نظریه الحکم فی الإسلام، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۵. ارسطو، محمدجواد و نیکونهاد، حامد، «مفهوم امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دانش حقوق عمومی، ش ۹، پاییز ۱۳۹۳.
۶. استوارسنگری، کوروش، «مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حقوق اساسی، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۸.
۷. امام خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱۲، ۱۴۲۳ق.
۸. جوان آراسته، حسین، «امت و ملت، نگاهی دوباره»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۶، تابستان ۱۳۷۹.
۹. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ۹، قم: جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۰. حسینی بهشتی، سید محمد، ولایت رهبری روحانیت، تهران: بقعه، چ ۳، ۱۳۸۳.
۱۱. -----، حزب جمهوری اسلامی، تهران: روزنه، ۱۳۹۰.
۱۲. -----، حزب جمهوری اسلامی مواضع تفصیلی، تهران: بقعه، ۱۳۸۸.
۱۳. راسخ، محمد، «مدرنیته و حقوق دینی»، نامه مفید، ش ۶۴، اسفند ۱۳۸۶.
۱۴. رضایی، سید محمد و جوکار، محمدصادق، «بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات ملی، ش ۴۰، ۱۳۸۸.
۱۵. سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داود الهامی، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهداء، ۱۳۷۰.

۱۶. شریعتی، علی، امت و امامت، در مجموعه آثار ۲۶(علی)، تهران: نشر آمون، ۱۳۸۲.
۱۷. شفایی، امان‌الله، «تبیین قلمرو آموزه «امت» در جوامع چندفرهنگی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۶۶، زمستان ۱۳۹۱.
۱۸. طاهری خرم‌آبادی، سیدحسین، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۱۳۶۲.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی ۲، نظام سیاسی و رهبری در اسلام، تهران: امیرکبیر، چ ۴، ۱۴۲۱ق.
۲۰. -----، فقه سیاسی ۳، حقوق بین‌الملل اسلام، تهران: امیرکبیر، چ ۴، ۱۴۲۱ق.
۲۱. فیرحی، داود، تاریخ تحول دولت در اسلام، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چ ۵، ۱۳۹۱.
۲۲. قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چ ۱۵، ۱۳۸۳.
۲۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸.
۲۴. قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰.
۲۵. قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷، در تعریف سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی.
۲۶. کاظمی، سید رضا، نگرشی بر نظام اجتماعی سیاسی در قرآن و حدیث؛ امت - امامت، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، قم: دانشکده اصول‌الدین، نیمسال دوم تحصیلی، ۷۸-۱۳۷۷.
۲۷. کدیور، محسن، حکومت ولایی، تهران: نشر نی، چ ۵، ۱۳۸۷.
۲۸. کعبی، عباس، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، چ ۲، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵.
۲۹. گل محمدی، احمد، چیستی تحول و چشم‌انداز دولت، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
۳۰. مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی، تدوین: محمدرضا مؤذنیان، تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱.
۳۱. معینی‌پور، مسعود و لکزایی، رضا، «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۸، بهار ۱۳۹۱.

۳۲. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۲، قم: نشر تفکر، ج ۲، ۱۴۰۹ق.

۳۳. هدایت نیاگنجی، فرج الله، اندیشه های حقوقی شهید بهشتی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.

34. Heywood, Andrew, **Political Theory; An Introduction**, New York, PALGRAVE MACMILLAN, 3rd edition, 2004.

35. Pierson, Christopher, **the Modern State**, London, Routledge, 1996.